پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند،‌ به ضد خداوند و به ضد مسیح او؛ که بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم. مزمور ۲: ۲-۳

خداوند به عنوان میهمانی محترم

دنیایی که از جلال خداوند قاصر شده و انسان باطبیعت گناه‌آلود، محصول ارادهٔ انسان است. در این‌جا انسان پادشاه است و او تصمیم می‌گیرد که چه اتفاقاتی رقم بخورند. تا این‌جا انسان با ضعفِ خود، برای چگونگی، زمان و مکان وقوع اتفاقات تصمیم می‌گیرد. او ارزش‌ها را می‌سازد؛ چه چیزی باارزش است، چه چیزی بی‌اهمیت است، چه چیزی مقبول و چه چیزی مردود است. به نوعی می‌توان گفت که اراده انسان از هر طریقی خود را نمایان می‌سازد.

با این حال انسان با غرور از خواست و اراده خود حمایت می‌کند و مدعی مالکیت بر زمین است. البته در یک قاب زمانی این صحیح است که این‌جا دنیای انسان است. خداوند تنها از طریق جفا و سختی پذیرفته می‌شود و با او همچون یک شخص عالی‌مقام و پادشاه در یک کشور دموکراتیک برخورد می‌شود. هر شخصی نام او را به زبان می‌آورد و مخصوصاً در فصلی خاص، برای او جشن و پایکوبی به راه می‌افتد و همه او را ستایش می‌کنند. ولی در پس تمام این چاپلوسی‌ها، انسان عمیقاً به دنبال حق خود برای تصمیم‌گیری و تسلط برای زندگی است. تا زمانی که به انسان اجازه داده می‌شود نقش میزبان را بازی کند اوضاع به همین منوال خواهد بود. او با کلام خود به خداوند احترام می‌گذارد ولی خداوند تنها در حد یک میهمان محترم باقی می‌ماند و هرگز در جایگاه پادشاهی قرار نخواهد گرفت. انسان می‌بایست متوجه شود که این دنیا از آن خداوند است؛ او قوانین آن را تعیین می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چگونه کار کند. متأسفانه در دنیای انسان، خداوند اجازه ندارد برای چیزی تصمیم‌گیری کند. انسان در مقابل او زانو می‌زند ولی هم‌زمان در تلاش است تا تاج سلطنتی را که بر سر خود قرار داده پنهان کند!

## ای پدر آسمانی، لطفاً به من کمک کن تا امروز اولویت، تخت سلطنت و اقتدار مطلقی که شایسته تو است را به تو تقدیم کنم. لطفاً بر قلب من حکومت کن. آمین!

*برگرفته از آثار W. A. Tozer*